

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۷ خدمت عیسی در جلیل، قسمت ۱، خدمت در ناصره و کفرناحوم، لوقا ۴: ۱۴-۴۱

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو و آموزه‌های او در مورد انجیل لوقا هستم. این جلسه ۷، خدمت عیسی در جلیل، بخش است. خدمت در ناصره و کفرناحوم، لوقا ۴: ۱۴-۴۱

به مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

ما جلسات اولیه انجیل لوقا، به ویژه از فصل ۱، آیه ۱ تا فصل ۴، آیه ۱۳ را دنبال کرده‌ایم. امروز، با ادامه سخنرانی‌ها، به بررسی عیسی و رسالت او در جلیل می‌پردازیم. همانطور که ممکن است پس از سخنرانی‌ها متوجه شده باشید، ممکن است متوجه شده باشید که ما از روایات دوران نوزادی عبور کردیم و سپس از روایات دوران نوزادی، به بررسی رسالت یوحنا و رسالت آماده‌سازی عیسی پرداختیم.

در اینجا، همانطور که به بررسی خدمت عیسی در جلیل می‌پردازیم، می‌خواهم نکاتی را به شما گوشزد کنم تا هنگام بررسی این مطالب، نکاتی را در ذهن خود داشته باشید. ابتدا، باید به این فکر کنیم که لوقا چند بار از عبارت روح القدس یا روح استفاده می‌کند و روح چگونه ظاهر می‌شود. سپس، نکته بعدی که باید به آن توجه کنیم، بخش دیگری از کیهان‌شناسی روح در مورد فعالیت شیطانی، یعنی نقش ارواح شیطانی است.

بنابراین، می‌بینیم که در خدمت آماده‌سازی، شیطان یا ابلیس، عیسی را وسوسه می‌کند و عیسی پیروز می‌شود. در خدمت جلیل، کم‌کم خواهیم دید که عیسی در واقع با افرادی که دیورده هستند روبرو خواهد شد و از آنجایی که او قبلاً پیروزی بر نیروهای شر را نشان داده است، قادر خواهد بود این نیروی تاریکی را که بخش کلیدی پادشاهی خداست، شکست دهد. پادشاهی خدا فقط برای آوردن یا آغاز کردن یک سلطنت خدا که فقط گناهان مردان و زنان را از بین می‌برد، نمی‌آید.

پادشاهی خدا می‌آید تا ما را به قلمرویی هدایت کند که در آن خدا سلطنت می‌کند، جایی که شیطان و دار و دسته‌اش، شیطان و فعالیت‌هایش، دیگر کنترلی ندارند. همانطور که به خدمت در جلیل نگاه می‌کنیم، بیابید سریعاً به فصل ۴، آیه ۱۴ نگاهی بیندازیم و ببینیم لوقا چگونه این گذار را بیان می‌کند. بنابراین، این درست پس از وسوسه عیسی است و او پس از وسوسه بر شیطان پیروز شد.

لوقا می‌نویسد که عیسی با قدرت روح به جلیل بازگشت و خبر او در سراسر سرزمین‌های اطراف پیچید و او در کنیسه‌ها تدریس می‌کرد و مورد ستایش همه قرار می‌گرفت. قبل از اینکه ادامه دهم، اجازه دهید چند نکته از این نقل قول سریع، برخی فرهنگی و برخی نه چندان فرهنگی، را بیان کنم. لوقا به ما می‌گوید که اخبار مربوط به عیسی از قبل منتشر شده است.

ما نمی‌دانیم که آیا این خبر مربوط به غسل تعمید و تجلی قابل مشاهده روح القدس است که به شکل کبوتر بر او نازل می‌شود یا اینکه مربوط به داستان‌هایی در مورد پیروزی او بر وسوسه است. ما مطمئن نیستیم، اما چیزی در مورد خدمت عیسی وجود دارد که قبل از او به منطقه زادگاهش یا منطقه‌ای که از آن می‌آید، رفته بود و او قرار است با این شهرت و تمام چیزهایی که با آنها سر و کار خواهد داشت، به آنجا برود. نکته دیگری که باید در اینجا به آن توجه کرد، اشاره به کنیسه است که قبلاً به آن اشاره کردم.

ما قرار است در جلیل، که از اورشلیم دور است، شاهد مکان‌های تجمع یهودیان برای عبادت و آموزش باشیم که کنیسه خواهند بود. ما شاهد بازدید عیسی از کنیسه‌ای در زادگاهش و کنیسه‌ای در مکان‌هایی مانند کفرناحوم، یکی از بزرگترین شهرهای منطقه، خواهیم بود. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که گاهی اوقات با ترجمه انگلیسی مشکل دارم.

ببخشید، انگلیسی زبان اول من نیست. وقتی متن یونانی را می‌خوانم و به نحوه ترجمه‌ها نگاه می‌کنم، گاهی اوقات احساس می‌کنم که به دلیل شکاف بین فرهنگ سنتی غرب، یعنی فرهنگ بومیان انگلیسی زبان، و بقیه جهان و فرهنگی که در آن کار می‌کنند، چیزهایی از قلم افتاده است. به عنوان مثال، وقتی لوقا از کلمه یونانی *doxasos* استفاده می‌کند، در اینجا در آیه ۱۵ از فصل ۴ به صورت جلال یافته ترجمه شده است.

به عبارت دیگر، مورد ستایش همه قرار گرفتن چیزی است که واقعاً منطقی نیست، حداقل برای من. در انگلیسی، ممکن است نوعی بار عرفانی و مذهبی داشته باشد. اما در واقع، آنچه که این کلمه در فرهنگ آبرو و شرمساری به نظر می‌رسد، این است که او مورد احترام همه است.

او کسی است که می‌آید. نه تنها شهرت او از او پیشی گرفته است، بلکه مردم او را با حس افتخار و احترام می‌پذیرند زیرا این شهرت پیش از او وجود داشته است. در همان نوع بیانی که بعداً خواهیم یافت، گاهی اوقات، وقتی خدا مورد تکریم قرار می‌گیرد، از کلمه «خدا جلال یافته است» استفاده می‌کنیم.

من معمولاً به خاطر معنی این کلمه، نگرانی‌هایی در مورد آن دارم. فرزندان من انگلیسی صحبت می‌کنند. آنها زبان‌های دیگری را می‌دانند که زبان مادری من نیستند. بنابراین گاهی اوقات به اتاق نشیمن می‌رویم و شروع به بررسی معنی این چیزها در انگلیسی می‌کنیم.

اغلب، متوجه می‌شوم که آنچه فکر می‌کنم برای آنها اصلاً منطقی نیست. و بنابراین آزمایشگاه خانه خودم یعنی تعاملات با اعضای خانواده‌ام، به نظر می‌رسد که برخی از ترجمه‌ها می‌توانند مبهم باشند. و امیدوارم این را در ذهن خود داشته باشید.

بنابراین، این گذار در ابتدا به این نکته اشاره می‌کند که بازگشت عیسی به جلیل، با قدرت روح خواهد بود. او با قدرت روح بازمی‌گردد. و شما می‌خواهید برخی از مضامین عهد عتیق در مورد کسانی که با قدرت روح القدس حرکت می‌کنند را به یاد بیاورید.

آنها می‌توانند به شکل داوران، پیامبران یا افرادی باشند که برای مأموریت خدا به قدرت خدا مجهز شده‌اند. عیسی با قدرت روح به جلیل خواهد رفت. شهرت یک چیز است.

او توجه عمومی را دوست ندارد، اما به خاطر شخصیت و کارهایی که انجام داده، شهرت همیشه از او پیشی می‌گیرد. و بنابراین، بله، شهرت او قبل از رسیدنش به آن منطقه در همه جا گسترده بود. لوقا بلافاصله در مورد آموزه‌های او با ما بحث می‌کند و آن کنیسه است.

کنیسه محل تجمع خواهد بود. و من مکث خواهم کرد تا چند دقیقه دیگر کمی بیشتر در مورد کنیسه توضیح دهم. اما او در کنیسه تدریس خواهد کرد، مکانی سنتی که یهودیان برای آموزش مذهبی به آن می‌روند و گاهی اوقات گردهمایی‌های فرهنگی و فعالیت‌های مختلفی مربوط به فرهنگ و دین خود دارند.

ما همچنین درباره این عیسی بیشتر خواهیم دانست. همانطور که قبلاً اشاره کردم، وقتی در آیه ۱۵ به ما گفته می‌شود که او در کنیسه‌ها تعلیم می‌داد، اینکه همه او را ستایش می‌کردند به این معنی نیست که مردم دست‌هایشان را بالا می‌بردند و او را می‌پرستیدند و از این قبیل کارها. نه، این واقعاً ناخوشایند خواهد بود.

به یاد داشته باشید، این عیسی است که قرار است بعداً در همان منطقه مورد بازجویی قرار گیرد. آیا این پسر یوسف نیست؟ آیا این پسر نیست که شاید اگر مثلاً در منطقه روستا بودید، اگر من به روستای خودم می‌رفتم و کاری شبیه به آن انجام می‌دادم، که به نوعی نمی‌توانستم انجام دهم، اما اگر من کاری شبیه به آن انجام می‌دادم، کسی می‌گفت، اوه، آیا این همان کسی نیست که قبلاً با او فوتبال بازی می‌کردیم؟ گاهی اوقات، او حتی در جناح چپ و همه آن چیزها خوب نیست، و من شروع به اشاره به تمام نقص‌های خودم در کاری که انجام می‌دهم می‌کنم. بنابراین، گفتن اینکه عیسی مورد تجلیل قرار می‌گیرد تا به نظر برسد که این عنصر باشکوه و پرستش وجود دارد، زیاده‌روی خواهد بود.

اما وقتی در کنیسه تدریس می‌کند، به خاطر مهارتش در کارش شناخته خواهد شد. به خاطر اعتبارش در آنچه تدریس می‌کند شناخته خواهد شد. به خاطر اقتدار یا تسلطش بر مطالبی که تدریس می‌کند شناخته خواهد شد.

و این احترام را به دنبال خواهد داشت. این افتخار را به همراه خواهد داشت. و این همان چیزی است که اینجا مورد بحث است.

از آنجایی که در چند سخنرانی بعدی چند بار در مورد کنیسه‌ها صحبت خواهیم کرد، می‌خواهم توجه شما را به کل این سنت کنیسه جلب کنم. بنابراین، تجربه عهد عتیق را به یاد بیاورید، زمانی که قوم خدا گناه کردند و خدا گفت که با تسلیم آنها به اسارت سایر ملت‌ها، آنها را مجازات خواهد کرد. اگر به یاد داشته باشید، بنی‌اسرائیل، ده قبیله، در واقع توسط آشوریان در اسارت بودند.

و آنها مدتی آنجا بودند. بعداً، بابل و بابل آمدند و بقیه قبایل را به اسارت بردند. حال، وقتی یهودیان در اسارت بودند، از معبد دور بودند.

اگر آن روایت عهد عتیق را به یاد بیاورید، تحت نظارت نبوکدنصر و دولت او، نبوکدنصر، فرمانده نظامی مسئول، و تیمش قبلاً معبد را ویران کرده بودند. و بنابراین، با رفتن به تبعید، ممکن است خاطراتی از آداب و رسوم و سنت‌های مذهبی در معبد در خانه و کارهایی که می‌توانستند برای توسعه اعتقادات مذهبی خود انجام دهند، داشته باشند. اما در تبعید، آنها به معبد دسترسی نداشتند.

و بنابراین، کنیسه‌ها به ویژه در تبعید، به عنوان راهی برای ایجاد فضایی برای تجربیات یادگیری مذهبی و نوعی عبادت، به طور برجسته‌ای ظهور خواهند کرد. این بدان معنا نیست که آنها قربانی‌هایی را که معمولاً در معبد انجام می‌دهند، در کنیسه‌ها نیز انجام می‌دهند. خیر.

اما آنها تمام آموزه‌های مذهبی دیگر و تمام تجربیات مذهبی را خواهند داشت. من گاهی اوقات دوست دارم، یک کنیسه یهودی در تبعید را به یک کلیسای پراکنده در آمریکا تشبیه کنم. یک کلیسای پراکنده در آمریکا اگر به یک کلیسای کراهی بروید، که من گاهی اوقات افتخار صحبت در برخی از آن کلیساها را دارم، جایی است که ما تمام روز یکشنبه را در آنجا می‌گذرانیم.

شما به آنجا می‌روید، مراسم را تمام می‌کنید، قرار است غذای کراهی بخوریم، و پذیرایی هم کاملاً کراهی خواهد بود، و من اصلاً کراهی صحبت نمی‌کنم. فقط می‌دانم چطور تشکر کنم و حرف‌های خوب بزنم تا بتوانم غذای خوبی در بشقابم بگذارم. این تمام کاری است که از دستم برمی‌آید.

اما این یک تجربه فرهنگی کراهی است. غذا کراهی اصیل است. تمام تجربیات کودکان، حتی نسل دومی که کراهی نبوده‌اند و در کراهی متولد یا بزرگ نشده‌اند، شروع به شنیدن این تعامل می‌کند.

هر چیزی که اتفاق می‌افتد کره‌ای است. یک تجربه فرهنگی عمیق. من به کلیساهای آفریقایی می‌روم و متوجه می‌شوم که در واقع یکی از کلیساها از غنا، سرزمین مادری من، آمده است؛ هر وقت به آنجا می‌رفتم، به رهبران می‌گفتم، آیا می‌توانید مسیر غنا را کمی ملایم‌تر کنید تا غیرغناپی‌ها هم بتوانند در این کلیسا پذیرفته شوند؟

اما چیزی که من متوجه شدم این است که اینجا به یک نقطه فرهنگی تبدیل شده است. یک مکان عبادت است. جایی برای یادگیری درباره خداست، اما جایی است که شما تمام اطلاعات مربوط به کشور خودتان را دارید.

همه می‌دانند چه کسی در محله چه زمانی به خانه برمی‌گردد، چه کسی از چه زمانی برمی‌گردد، چه کسی چه چیزی را می‌تواند با خود بیاورد و همه این‌ها. بنابراین، تصور کنید که یک کنیسه یهودی در دیاسپورا جایی باشد که در آن درباره خدا، فرهنگ و به ویژه کودکانی که در تبعید متولد و بزرگ شده‌اند، یاد می‌گیرید؛ آنها این تجربه را در خانه ندارند. اما هویت یهودی تماماً مربوط به یک رابطه مبتنی بر عهد با خداست، و بنابراین کنیسه در شکل‌گیری حس هویت آنها به عنوان یهودیان واقعی نقش مهمی ایفا می‌کند.

تقوای دینی در تبعید به این شکل در بستری که معبدی وجود نداشته، رشد خواهد کرد و مردم تورات را خواهند آموخت و دانش خود را در مورد تورات بهبود خواهند بخشید، بسیاری از متون تورات یا عبری را به خاطر خواهند سپرد تا بتوانند آن جنبه‌ی شکل‌دهنده‌ی زندگی یهودیان را در اعتقاد دینی خود ریشه‌دار کنند. عبادت در کنیسه، همانطور که قبلاً اشاره کردم، اغلب به تجربه‌ای نسبت داده می‌شود که در تبعید متولد شده است. من نمی‌توانم دقیقاً تاریخ شروع عبادت در کنیسه را مشخص کنم، اما می‌دانیم که در زمان اسحاق برجسته بوده و پس از بازگشت یهودیان از تبعید نیز ادامه خواهد یافت.

پس از تبعید، همه یهودیان به خانه باز خواهند گشت و مطمئناً همه یهودیان در یهودیه ساکن نخواهند شد. بنابراین، در مکان‌هایی مانند جلیل، که ۷۰ مایل یا بیشتر از اورشلیم فاصله دارد، بسیاری از تجمعات و فعالیت‌های مذهبی یهودیان در منطقه در کنیسه‌ها برگزار می‌شود و آنها برای انجام مناسک خاصی که باید انجام شوند، به اورشلیم می‌آیند. به همین ترتیب، یهودیانی که در مکان‌هایی مانند مصر یا در بقیه امپراتوری بین سوریه بودند، می‌دانیم که تا قرن اول یهودیان زیادی در ترکیه امروزی وجود داشتند.

همه آن یهودیان جلسات و تجربیات فرهنگی خود را عمدتاً در کنیسه‌ها خواهند داشت و هر از گاهی برای مناسبت‌های خاص به اورشلیم می‌آیند. بنابراین، با گفتن چند نکته در مورد... بیایید به روایت لوقا برگردیم عیسی با قدرت روح‌القدس رفت، اما از آیه ۱۶، لوقا بیشتر در مورد آنچه اتفاق افتاد وقتی عیسی به جلیل رسید، می‌نویسد و به ناصره، جایی که بزرگ شده بود، آمد و طبق رسم خود، در روز سبت به کنیسه رفت و برای خواندن برخاست و طومار اشعیا نبی به او داده شد.

او طومار را باز کرد و جایی را که نوشته شده بود پیدا کرد. من کمی بعد به آن متن برمی‌گردم، اما در حالی که شما هنوز با دقت به این متن روی صفحه نگاه می‌کنید، چند نکته را در نظر بگیرید. عیسی در ناصره، شهری کوچک، بزرگ شد. همانطور که در آنجا می‌بینید، او در کنیسه‌ای تدریس خواهد کرد.

در این شرایط خاص، او هنگام خواندن، می‌ایستاد و می‌خواند. این حالت کسی است که می‌خواند، نه کسی که تدریس می‌کند. وقتی به مرحله بعدی برسیم، توجه شما را به تفاوت‌هایی که امروز داریم جلب می‌کنم.

حالا به ما گفته شده که او طومار را باز کرده است. شواهد موجود در قرآن و طومارهای بلندی که در دست داریم، نشان می‌دهد که طومار اشعیا یکی از آن‌هایی است که می‌تواند بسیار بسیار... طولانی

بنابراین، نباید برای ما تعجب آور باشد که طوماری بسیار طولانی از اشعیا به عیسی داده شود، و عیسی قرار است آن را باز کند و مستقیماً به اشعیا ۶۱ برود.

اما قبل از اینکه به اشعیا ۶۱ برسیم، که من آن را مانیفست ناصری عیسی می‌نامم، قبل از اینکه به آن متن پردازیم، اجازه دهید چند نکته را که قرار است در زادگاه او در آنجا آشکار شود، برجسته کنم. عیسی از کنیسه بازدید کرد. این را بدیهی فرض نکنید.

قرار بود جنبش عیسی در معبد دوم یهودیت ریشه داشته باشد. او این کار را در ناصره، اگر بخواهیم یک روستا را در نظر بگیریم، یک شهر کوچک، انجام داد و به ما گفته شده است که طبق رسم او، این اولین باری نبود که به کنیسه می‌رفت و آخرین باری هم نبود که به کنیسه می‌رفت. اعمال رسولان لوقا به ما می‌گوید که حتی در کتاب اعمال رسولان، شاگردان برای دعا به معبد می‌رفتند.

به یاد دارید وقتی عیسی پطرس را بزرگ کرد و به قوم معلول در دروازه معبد کمک کرد. آنها قرار بود مانند یهودیان معمولی دعا کنند. اگر کتاب اعمال رسولان را بخوانیم، متوجه خواهیم شد که پولس، وقتی به نقاط مختلف جهان سفر می‌کرد، یکی از اولین جاهایی که می‌رفت کنیسه‌ها بودند.

او به آنجا خواهد رفت تا درباره متون مقدس عبری با آنها صحبت کند و از شناخته‌ها به ناشناخته‌ها گذار کند تا به آنها بفهماند که مسیحی که ممکن است انتظارش را داشته باشند، همان مسیحی است که در شخص عیسی مسیح آمده است. عیسی طبق رسم خود، در روز سبت به کنیسه رفت. بله، همچنین خواهیم دید که طوماری که به او داده خواهد شد، به احتمال زیاد طومار سپتواجینت، ترجمه یونانی متون مقدس عبری که با آن آشنا بوده‌ایم، خواهد بود.

زبان آن زمان و زبانی که اکثر مردم آنجا از آن استفاده می‌کردند، آرامی بود. ما مطمئن نیستیم که مردم چقدر در خواندن آرامی مهارت داشتند و منابع یا نسخه‌های خطی زیادی از آرامی در اختیار نداریم. این زبان می‌تواند عبری یا قطعاً سپتواگینتا باشد که در بین یهودیان بسیار محبوب بود.

برخی از محققان مانند هاوارد مارشال و آخت‌مایر استدلال کرده‌اند که حتی ممکن است عیسی در واقع هم به زبان عبری و هم به زبان آرامی و یونانی صحبت می‌کرده است، و حتی می‌گویند که شاید با توجه به اینکه او در جلیل بزرگ شده و تمام نفوذ موجود در آن بخش از شمال فلسطین، کمی لاتین هم می‌دانسته است. بنابراین، تصور کنید که این طومار به عیسی داده شود و به ما گفته شود که شاهدانی که شاهد اتفاقات کنیسه هستند، شگفت‌زده خواهند شد. وقتی شگفت‌زده شوند، شگفت‌زده می‌شوند و دهانشان را بسته نگه نمی‌دارند.

آنها شروع به زیر سوال بردن اعتبار او خواهند کرد. آنها سوالاتی مانند این خواهند پرسید که آیا این پسر یوسف نیست؟ لطفاً، هر زمان که آن عبارت را در آیه ۲۲ از فصل ۴ می‌خوانید، این کلمه‌ای برای ستایش عیسی نیست. وقتی می‌گویند، آیا او پسر یوسف نیست؟ اینها اهل ناصره هستند.

ناصره شهر نیویورک نیست. مردم همدیگر را می‌شناسند. همه همدیگر را می‌شناسند.

شاید این افراد گاهی با هم در گل بازی می‌کردند. چه کسی می‌داند که آنها چه کار مشترکی انجام می‌دادند؟ حالا آنها به کنیسه می‌آیند و او می‌آید تا کارهای عمیقی انجام دهد، و وقتی مردم شگفت‌زده می‌شوند، شروع به زیر سوال بردن می‌کنند که این پسر یوسف نیست. خب، این بیشتر شبیه زیر سوال بردن اعتبار اوست که چیزی را که سعی دارد در مورد خودش بگوید، بگوید.

اما می بینید که واکنش عیسی در واقع رؤیا، یعنی مأموریت پادشاهی خدا را روشن می کند. وقتی او طومار اشعیا را برداشت، لوقا به ما می گوید که مستقیماً به سراغ خواندن بخشی از طومار می رود که من آن را مانیفست عیسی در لوقا می نامم. و از آیه ۱۸ چنین برمی آید: روح خداوند بر من است، زیرا او مرا مسح کرده است. است تا به فقرا بشارت دهم.

او مرا فرستاده است تا آزادی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم. تا ستمدیدگان را آزاد کنم و سال پسندیده خداوند را اعلام کنم. توجه کنید که عیسی در اینجا با خواندن این متن چه می کند.

این عیسی است؛ قبلاً به شما گفتم که طبق لوقا، او از روح القدس باردار شد. برای اینکه تعمید بگیرد، روح القدس در حین تعمید بر او نازل شد. برای اینکه او حتی وسوسه شود، توسط روح به وسوسه هدایت شد.

در آیه ۱۴ از فصل ۴ به ما گفته شده است که قبل از اینکه او حتی برای آمدن به جلیل، منطقه خودش، بیاید، توسط قدرت روح هدایت می شد. حالا او طومار اشعیا، این طومار طولانی، را برمی دارد و چه تصادفی لوقا سعی دارد به ما بگوید که این یک تصادف نیست.

او مستقیماً به بخشی از متن می رود که می گوید روح خداوند بر من است. در اینجا، عیسی ادعای نبوت می کند. او می گوید من مسح شده ام، شاید با اشاره به تجربه غسل تعمید.

و او مرا مسح کرده است تا با صدای بلند موعظه کنم و اعلام کنم. و به حوزه هایی که او به آنها اشاره خواهد کرد و چگونگی آشکار شدن آنها در بقیه انجیل توجه کنید. اگر انجیل را برای فقرا دوست دارید، او مأمور یا مسح شده است تا بشارت دهد و فقرایی را که در لوقا نام برده شده است، در ادامه انجیل خواهیم دید.

او مرا فرستاده است تا آزادی اسیران را اعلام کنم. دیگر در هیچ جای دیگر متن به اسیران اشاره ای نخواهیم داشت، اما خواهیم دید که عیسی مردمی را که در بند نیروهای شیطانی هستند آزاد می کند. شاید اشاره ای به برخی از آن تجربیاتی باشد که قرار است بخشی از رسالت او باشند.

او گفت که به او همچنین مأموریت داده شده است که بینایی را به نابینایان بازگرداند. عیسی نه تنها قرار است نابینایان را شفا دهد، بلکه ما در جاهایی مانند اعمال رسولان می دانیم که گاهی اوقات اشاره به نابینایان یا بازیابی بینایی به روشنایی تبدیل می شود، درک جدیدی از اینکه پادشاهی خدا چیست. عیسی بینایی را به نابینایان بازمی گرداند و آزادی را برای کبودشدگان یا ستمدیدگان به ارمغان می آورد، که کلمه دیگری است که بعداً در لوقا نمی یابیم، اما همچنان می تواند با توانایی او در آزاد کردن حتی افرادی که آنقدر تسخیر شده و خودویرانگر هستند که در گورستانها زندگی می کنند، مرتبط باشد.

عیسی خواهد آمد و آنها را آزاد خواهد کرد. شاید اشاره به آن بخش از رسالت او و سپس، البته، صحبت در مورد اعلام سال مقبول خداوند باشد، که می تواند با جشنی که در سنت عبری می شناسیم مرتبط باشد. عیسی، این به کاری که او در اینجا انجام می دهد اشاره کرد.

این به ما می گوید که رسالت او چیست، و اگر شما یک مسیحی قرن بیست و یکم هستید که این مجموعه سخنرانی ها را دنبال می کنید، اینجا مکث می کنم تا شما را به فکر کردن در مورد این موضوع دعوت کنم. آیا شما رسالت عیسی را اینگونه درک می کنید؟ آیا اگر از قبل مسیحی هستید، جایگاه خود را اینگونه درک می کنید؟ در واقع، رسالت عیسی همین است. من برخی از مسیحیان را می شناسم که معتقدند عیسی برای نجات من آمد و به من گذرنامه و ویزا داد و می گوید این ویزا تاریخ انقضا ندارد. تاریخ انقضا زمانی است که

شما می‌میرید یا وقتی من برمی‌گردم و شما را به بهشت می‌برم و آنها می‌گویند این تمام چیزی است که من نیاز دارم.

همین، و بنابراین هر چیز روحانی آنها را تا سر حد مرگ می‌ترساند. اما بیانیه عیسی در اینجا بسیار متفاوت است. بیانیه او در اینجا نه تنها در مورد مسح ماوراءالطبیعه که بر او است صحبت می‌کند، بلکه در مورد خدمتی است که به مشکلات اجتماعی نیز می‌پردازد.

رسیدگی به وضعیت فقرا، بازگرداندن بینایی به نابینایان، همچنین رفع نیازهای ملموس، و اگر دوست دارید بینش، روشنایی، درک کارهای جدیدی که خدا انجام می‌دهد و حتی اشاره به جشن یوبیل که در مورد رهایی‌ای است که با خدمت او همراه است را به ارمغان بیاورید. من وقتی آخت‌مایر آن را اینگونه بیان می‌کند، خوشم می‌آید. با استناد به اشعیا ۶۱ آیات ۱ و ۲، عیسی خدمت خود را به عنوان تحقق جشن یوبیل. آخرالزمانی که در لاویان ۲۵ ثبت شده است، تفسیر می‌کند.

رمزی دراماتیک از عصر نجات که در بالا با رسالت رهایی مشخص شده است. این رهایی بلافاصله در روایت‌های شفا و علوم غریبه نشان داده شده است. در سراسر انجیل، می‌بینیم که لوقا مفهوم و تجربه رهایی را از سه طریق بسط می‌دهد.

رهایی از قدرت شیطانی تا مردم شفا یابند. رهایی از چرخه ناتوان‌کننده مرگ که به وسیله آن، افراد دارای جایگاه بالاتر و ثروت فراوان، زندگی افراد فاقد قدرت و امتیاز را کنترل می‌کنند. و سه، رهایی یا بخشش گناهان.

بله، عیسی با خدمتی آمد که هم ابعاد افقی و هم عمودی دارد. روابط با خدا بر آنچه در روابط با یکدیگر می‌گذرد تأثیر می‌گذارد. همانطور که قبلاً در این مجموعه سخنرانی‌ها اشاره کردم، اگر خدمت یحیی تعمید دهنده را تصور کنید یا سعی کنید آن را درک کنید، بعد عملی این را درک می‌کنید که چگونه ارتباط با خدا باید بر نحوه برخورد من با افراد عادی در هر روز تأثیر بگذارد، با این آگاهی که آنها حامل تصویر خدا هستند و شایسته عشق و مراقبت، احترام و نجابتی هستند که خدا از همه ما در رابطه با افرادی که به تصویر خود آفریده است، انتظار دارد.

عیسی در جلیل در کنیسه‌ای به خدمت خود ادامه می‌دهد. در اینجا، او قرار است سخنانی بگوید که در واقع پس از بیان مانیفست، مشکلاتی را ایجاد می‌کند. او گفت، پس بدون شک این ضرب‌المثل را از من نقل خواهی کرد، زیرا پیش‌بینی می‌کند در ذهن‌ت چه می‌گذرد. ای پزشک، خودت را شفا بده.

یعنی معجزاتی را که در کفرناحوم انجام دادی، در شهر خود نیز انجام بده. اما به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در شهر خود پذیرفته نمی‌شود.

البته، آنها از قبل در مورد اعتبار عیسی تردیدهایی داشتند، و عیسی از قبل پیش‌بینی می‌کرد و به آنها پاسخ می‌داد. می‌بینید، عیسی توجه را به این واقعیت جلب می‌کرد که همه آنها، به خصوص پزشکان، این چیزها را می‌دانند. خود را درمان کن یک ضرب‌المثل بسیار رایج و شناخته شده در دنیای باستان بود. عیسی سعی دارد بگوید، بله، می‌دانم.

می‌دانم چه فکر می‌کنی، اما من هم کارهای دیگری دارم که باید انجام دهم، و اگر اینجا پذیرفته نشوم، به جایی می‌روم که پذیرفته شوم. اگر مردم زادگاهم مرا نپذیرند، اگر مردم ناصره مرا نپذیرند، خوب، می‌دانم که خدایی که مرا مسح کرده، مرا به جای دیگری خواهد فرستاد تا کاری را که به آن فرا می‌خواند انجام دهم.

خب، درست است که ناصره ممکن است مرا نپذیرد، اما اگر حتی ناصره هم مرا نپذیرد، من اولین کسی نخواهم بود که در سنت نبوی قوم یهود چنین سرنوشتی را تجربه خواهد کرد.

پیامبرانی در پیش رو هستند که همین الگو را از قوم خود تجربه می‌کنند. برگردیم به «طیب، خودت را درمان کن» و سپس به سنت نبوی برمی‌گردم. گرین در مورد این ضرب‌المثل معروف «طیب، خودت را درمان کن» می‌نویسد و توضیح می‌دهد که می‌توان از آن در استدلالی برای تأکید بر این نکته استفاده کرد که فرد نباید از انجام لطفی که به دیگران می‌کند، به خویشاوندان خود امتناع ورزد یا اینکه نباید در عین حال که از همان مزایا برای خویشاوندان خود دریغ می‌کند، به دیگران نیز سود برساند.

پس عیسی می‌توانست بگوید، می‌دانم که شما خواهید گفت که قرار است اینجا کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دهم، حتی اگر اعتبار مرا از نظر خدمت زیر سوال ببرید. لوقا، پروردگار و استاد عزیز ما، عیسی مسیح، در غسل تعمید، و سوسه‌اش، بازگشت به وطنش، به ما می‌گوید که او خدمت خود را درست از جایی که شروع کرده بود، آغاز کرد، اما همانطور که متوجه می‌شویم، جایی که او شروع کرد، جای خیلی همواری نبود، اما جایی که او شروع کرد، جایی است که به وضوح بیان کرد که ماموریت او چیست. این خداست که او را به سنت نبوی فراخوانده است، و در آیه ۲۴ گفت، به راستی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در زادگاهش پذیرفته نمی‌شود.

آیه ۲۵، اما به راستی به شما می‌گویم که در روزگار الیاس، بیوه زنان بسیاری در اسرائیل بودند، زمانی که آسمان‌ها سه سال و شش ماه بسته شد و قحطی بزرگی زمین را فرا گرفت و الیاس نزد هیچ یک از آنها فرستاده نشد، مگر نزد زنی بیوه به شهر صرفة در سرزمین صیدون. در زمان الیاس نبی، جذامیان بسیاری در اسرائیل بودند و هیچ یک از آنها پاک نشد، مگر نعمان سوری. وقتی این را شنیدند، یعنی مردم کنیسه شهر خودشان، وقتی این چیزها را شنیدند، همه در کنیسه از خشم پر شدند، خشمگین شدند و برخاستند و او را از شهر بیرون راندند و به دامنه تپه‌ای که شهر خودشان بر روی آن ساخته شده بود، بردند تا او را از صخره به پایین بیندازند، اما او از میان مه گذشت و رفت. مردم در کنیسه چنان خشمگین شدند که آماده کشتن او بودند و عیسی به سرعت از آنجا گریخت.

اما نکته‌ی اختلاف نظر چه بود؟ نکته‌ی اختلاف نظر این است: عیسی به آنها می‌گفت که او یک پیامبر است و به عنوان یک پیامبر، او اولین کسی نخواهد بود که به میان قوم خود می‌آید و مردم او را انکار می‌کنند، و وقتی مردم او را انکار می‌کنند، او به جای دیگری می‌رود و حدس می‌زند که چه نمونه‌ای خواهد داد؟ آن نمونه باید مردم را بسیار عصبانی کند. او در ادامه می‌گوید بیایید در مورد الیاس صحبت کنیم زمانی که کفر یا بی‌ایمانی و مشکل قوم خدا در زمان ابراهیم در جریان بود، و خدا این داوری را بر مردمی که می‌گفتند باران نخواهد بارید نازل کرد، و وقتی مردم تحت داوری بودند، حدس بزنید خدا چه می‌کرد؟ خدا پیامبر خود را برای یک غیر یهودی می‌فرستاد، و نه فقط یک غیر یهودی؛ خدا پیامبر خود را برای یک زن غیر یهودی می‌فرستاد. تصور کنید که در کنیسه هستید و این را می‌شنوید.

ما مردم بسیار لجبازی هستیم. به همین دلیل است که این مرد که ادعا می‌کند پیامبری است که روح خدای زنده بر او جاری است، می‌خواهد این سرزمین را مانند سنت نبوی قدیمی الیاس به غیریهودیان واگذار کند، با علم به اینکه ما مردمی لجباز هستیم که حتی سزاوار مجازات خدا هستیم. این چیزی را در آنها برمی‌انگیزد. اگر دوست دارید، این چیزی را در آنها برمی‌انگیزد. حدس بزنید او چه کار دیگری می‌خواهد انجام دهد؟ عیسی در آن متنی که خواندم، مثال دومی زد. او گفت بگذارید به شما بگویم که پیامبر دیگری هم وجود داشته است به عبارت دیگر، او خود را در سنت نبوی الیاس قرار می‌دهد.

پیامبر دیگری که او نیز توسط مردم طرد شد، در حالی که خدا قرار بود از او برای کاری خارق‌العاده استفاده کند. حدس بزنید کجا رفت؟ او به سرزمینی غیریهودی در سوریه رفت و نعمان جذامی را شفا داد و مردم این

را می‌شنوند و می‌گویند که ما یهودی هستیم. ما قوم شما هستیم و این چیزی است که شما باید به ما بگویید؛ لطفاً هر زمان که این متن را می‌خوانید و می‌بینید که مردم عصبانی هستند، بدانید که اگر شما در این وضعیت بودید یا به جای آنها بودید، احتمالاً شما هم عصبانی می‌شدید. آنها مردم عادی مانند من و شما هستند که توسط یک جوان 30 ساله که تازه از جنوب یهودیه آمده و بعداً به کنیسه‌ای می‌آید که همه ما او را در دوران کودکی‌اش می‌شناختیم، تحریک می‌شوند. او طومار اشعیا را برداشت و گفت روح خدای زنده بر من است و اکنون که ما نگرانی‌های خود را مطرح می‌کنیم، او وارد می‌شود و به ما می‌گوید که این وضعیت به این دلیل است که او یک پیامبر است و او یک پیامبر معمولی نیست. پیامبر مشهوری که در آن زمان در خاطر قوم خدا شناخته می‌شد، الیاس است، همانطور که دوست من در موسسه سابقم که یک خاخام یهودی بود، می‌گفت الیاس در قرن اول، بابائوئل یا این شخصیت قدرتمند در ذهن یهودیان معمولی بود.

بنابراین، تصور کنید که او می‌گوید که در سنت نبوی این مرد بزرگ می‌آید، و وقتی ما در مورد آن نگرانی‌هایی داریم، به ما می‌گوید که ما آنقدر لجباز و بی‌اعتقادیم که خدا قرار است از او برای انجام کارهایی با غیریهودیان استفاده کند. به عبارت دیگر، بیشتر کارهای او را برای غیریهودیان آشکار می‌کند. قرار دادن خود در سنت نبوی به تنهایی چیزی را در مردم ایجاد می‌کند، و این بخشی از دلیلی است که عیسی قرار است این وضعیت را با قوم خود داشته باشد. آغاز خدمت عیسی در لوقا، اگر آن را فقط یک معلم بزرگ بدانید اشتباه خواهید کرد. از مانیفست او تا این سطح، او خود را در موقعیت قرار می‌دهد یا خود را به عنوان یک عیسی نبوی محکم قرار می‌دهد، اما می‌بینید که مسیح هم در یک شخصیت نبوی و هم در یک معلم می‌آید و او می‌آید تا مردم را نجات دهد. به عبارت دیگر، او به مردم تعلیم می‌دهد که کلام خدا را از دهان او بشنوند و توبه کنند. او قدرت خدا را نشان خواهد داد و در اینجا دو نمونه از معجزات را ارائه می‌دهد و می‌گوید وقتی شما در شهر خود لجباز می‌شوید، او به سرزمین غیریهودیان می‌رود و در آنجا با آنها معجزاتی انجام خواهد داد.

خشم در کنیسه برای هر کسی که می‌خواهد خود را جای یهودیان بگذارد، یک دلیل مشروع برای اقدام است. با این حال، وقتی آنها عیسی را بیرون کردند، باید به ما مربوط باشد که حتی حضور در خانه عبادت هم نتوانست قوم خدا را مهار کند. آنها نتوانستند آنها را آرام کنند و خشم آنها تا حد خاصی کاهش یافت.

می‌توانید تصور کنید کسی در کلیسا بگوید، ما داشتیم عبادت می‌کردیم، داشتیم عبادت می‌کردیم، و بعد وقتی عبادت‌مان تمام شد، کسی وارد شد و ایستاد و تدریس کرد، و بعد ما گفتیم که از تدریس خوشمان نمی‌آید و ناگهان تمام حال و هوای مهربان و دلسوزی‌مان تغییر کرد و آنقدر عصبانی شدیم که می‌خواستیم آن شخص را در کلیسا بکشیم. این عجیب خواهد بود، اما می‌بینید، وقتی مردم را در جای اشتباه تحریک می‌کنید، گاهی اوقات این اتفاق می‌افتد، اما عیسی دقیقاً می‌دانست چه می‌کند، و لوقا به ما می‌گوید که او می‌دانست که به هر حال یواشکی بیرون خواهد رفت. او یواشکی بیرون می‌رفت.

این یک سیلی آشکار به صورت خواهد بود که بگویی من پیش تو آمدم، تو مرا رد کردی، حتی آماده کشتن من بودی، و من بیرون آمدم. بنابراین، وقتی بعداً درباره من می‌شنوید، باید خودتان را متقاعد کنید که در واقع، شما مرا انتخاب کردید، و من از دست شما خلاص شدم، و خدا این کارهایی را که در کنیسه به شما گفتم، از طریق من انجام می‌دهد. عیسی و عیسی به خدمتی فرار کردند که مانند آن در هیچ جای دیگر نبود، جز خدمت تعلیمی، و او به کفرناحوم، بزرگترین شهر منطقه، شهری در جلیل رفت و در روز سبت به آنها تعلیم می‌داد، و آنها از تعلیم او شگفت‌زده شدند، زیرا کلام او دارای اقتدار بود.

آیه ۳۳ و در کنیسه، مردی بود که روح دیو نجس داشت و با صدای بلند فریاد زد، ها ای عیسی ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای ما را نابود کنی؟ من تو را می‌شناسم، ای قدوس خدا، اما عیسی او را سرزنش کرد و گفت ساکت باش و از او بیرون بیا و هنگامی که دیو او را در غبار انداخت، از او بیرون آمد و هیچ آسیبی به او نرساند. و همه آنها شگفت‌زده شدند و به یکدیگر گفتند، این کلمه چیست که او با اقتدار

و قدرت به ارواح نجس فرمان می‌دهد و آنها بیرون می‌آیند و اخبار مربوط به او به هر جای منطقه اطراف می‌رود. لطفاً به این متن توجه کنید زیرا من چند نکته را در اینجا برجسته می‌کنم. من در مورد خدمت عیسی در اینجا پرشور و هیجان‌زده هستم و آرزو می‌کنم که او امروز در آمریکا، در دنیای من در اینجا ظاهر شود.

اول، متوجه می‌شویم که او برای تدریس به کنیسه می‌رود. او قبلاً اعتبار کافی کسب کرده بود که می‌توانست در روز سبت تدریس کند و مردم آماده بودند که به او اجازه دهند در روز سبت تدریس کند. این جالب است زیرا در خانه‌اش در ناصره، اتفاقی که افتاد این بود که او طومار را خواند و گفت امروز این در گوش‌های شما محقق شده است و این باعث دردسر شد، اما اینجا او به یک شهر بزرگتر می‌آید و آنها در واقع خدمت او را به رسمیت می‌شناسند و به او فرصت دادند تا در روز سبت تدریس کند.

دوباره، قرار دادن خدمت او مستقیماً در یهودیت معبد مقدس است. دوم، متوجه می‌شوید که یک فرد دیوزده در کنیسه بوده است. این موضوع بسیار جالبی است که بارها و بارها مطرح شده است، چرا که ما در سراسر جهان به آموزش و انجام خدمت ادامه می‌دهیم.

متوجه می‌شویم که این سوال بارها و بارها مطرح شده است: آیا مسیحیان می‌توانند تسخیر شده توسط ارواح شیطانی باشند؟ آیا ممکن است شیاطین به سراغ قوم خدا بیایند؟ من همیشه می‌گویم، نمی‌دانم چطور آرزو می‌کنم کاش چندین حس داشتم تا بتوانم ببینم در قلمرو معنوی چه می‌گذرد و تنها چیزی که در روایت لوقا واقعاً می‌دانیم این است. در یک کنیسه یهودی، در جمع قوم خدا، لوقا گفت که شخصی در میان آنها تسخیر شده بود و عیسی قرار بود به رهایی آن شخص از کنترل شیطانی، کنترل آن روح شیطانی در کنیسه کمک کند. وقتی او این کار را انجام دهد، آنها از شنیدن تعالیم او شگفت‌زده خواهند شد و از قدرتی که در کار است، هنگامی که او این رهایی را برای دیوزدگان به ارمغان می‌آورد، شگفت‌زده خواهند شد.

می‌بینید، وقتی به موضوع کیهان‌شناسی روح می‌رسیم، همکاران من در پژوهش‌های عهد جدید، به ویژه پژوهشگران پولس، به طور فزاینده‌ای متوجه می‌شوند که من در مورد این موضوع خاص، کیهان‌شناسی روح، بیش از حد سر و صدا می‌کنم. دلیلش این است: چون فکر نمی‌کنم اگر نتوانیم درک کنیم که نحوه نگاه او به جهان و جهانی که در آن زندگی می‌کرد، به عنوان مکانی که خدا هر روز در زندگی مردم در آن کار می‌کند، به گونه‌ای که ارواح شیطانی، قدرت‌های معنوی شیطانی نیز می‌توانند در هر زمانی در فعالیت‌های انسانی دخالت و تأثیر بگذارند، درک شود، رسالت عیسی مسیح را درک خواهیم کرد. وقتی پادشاهی خدا فرا برسد، خدا قدرت خود را بر نیروهای تاریخی اعمال می‌کند تا کسانی را که در اسارت آنها هستند آزاد کند تا بتوانند آزاد شوند و در آزادی زندگی کنند، آزادی‌ای را که تنها خدا می‌تواند به آنها بدهد، داشته باشند تا بتوانند زندگی کنند و شکوفا شوند.

بنابراین، رستگاری در عیسی مسیح تنها پیمودن سه یا چهار مرحله و گرفتن ویزای بهشت نیست؛ بلکه رهایی کامل از قدرت‌های تاریخی است. رهایی کامل از اسارت و قدرت گناه است، به طوری که فرد فرزند خدا می‌شود و از این خدمتی که عیسی ارائه می‌دهد، به طور کامل بهره‌مند می‌شود. عیسی این خدمت را در کنیسه آغاز می‌کند و کسی که دیوزده بود، قرار بود این آزادی را تجربه کند.

خواهیم دید که نه تنها یک دیوزده آزاد می‌شود، بلکه بسیاری از بیماران نیز شفا می‌یابند. بُعد دیگری از خدمت عیسی این است که امروزه در دنیای غرب چیز زیادی در مورد آن نمی‌شنویم. در آیه ۳۸، از عیسی دعوت می‌شود تا به خانه شمعون بیاید. من متن را خواندم و او آن را نوشت. من کنیسه را ترک کردم و وارد خانه شمعون شدم.

و مادرزن شمعون تب شدیدی داشت و از او، یعنی عیسی، برای او استغاثه کردند. او بر فراز او ایستاد و تب را نهیب داد و تب او قطع شد و او فوراً برخاست و دوباره شروع به خدمت کرد. آیه ۴۰ هنگام غروب

آفتاب، همه کسانی که بیماران مبتلا به بیماری‌های مختلف داشتند، آنها را نزد او آوردند و او دست خود را بر هر یک از آنها گذاشت و آنها را شفا داد. دیوها نیز از بسیاری بیرون آمدند و فریاد می‌زدند که تو پسر خدایی، اما او آنها را نهیب زد و اجازه نداد صحبت کنند، زیرا می‌دانستند که او مسیح است.

قبل از اینکه به نکاتی از این متن اشاره کنم و این جلسه خاص را به پایان برسانم، می‌خواهم توضیح مختصری در مورد بخشی که در خلاصه‌ام به آن اشاره نکردم، بدهم. عیسی بر تک تک بیمارانی که نزد او آورده می‌شدند، دست می‌گذاشت. این نمایش نبود، نمایش

این مراقبت شبانی بود. او با هر یک از آنها به عنوان یک شخص که شایسته توجه شخصی اوست، رفتار می‌کرد. او می‌توانست صحبت کند و آنها شفا می‌یافتند

و او دست خود را بر هر یک از آنها گذاشت تا شفا را به بدنشان بیاورد. حال، نکته‌ای سریع در مورد وقایعی که در اینجا رخ می‌دهد. در اینجا وضعیتی را مشاهده می‌کنیم که عیسی به خانه پطرس آورده شد

در روایت آمده است که آنجا خانه پیتر بوده و سپس در سطر بعدی آمده است که مادرزنش تب داشته و بیمار بوده است. از آنجایی که ما هنوز در یک کشور غربی هستیم، بیاید برخی از شکاف‌های فرهنگی را اینجا پر کنیم. معمول است که مادرزن در خانه زوج بماند یا بگذارید اینطور بگویم

، معمول بود که یک زوج با خانواده‌ی شوهر در خانه بمانند. حالا، اگر این سخنرانی را از آمریکا دنبال می‌کنید، من پیامبر نیستم، اما حدس می‌زنم به چه چیزی فکر می‌کنید. منظورتان مادر شوهر است؟ بله، بله

زیرا در دنیای باستان، اوضاع به این شکل بود. واحدهای خانوادگی بسیار مهم هستند، همانطور که امروزه در اکثر کشورهای خاورمیانه داریم. بین شمال آفریقا و سایر کشورهای خاورمیانه امروزی، این امر تا به امروز، یعنی سال ۲۰۱۹، همچنان صادق است

اگر کودک هستید و در حال رشد و ازدواج نکرده‌اید، قرار است صرف نظر از سن، در خانه خود زندگی کنید. در واقع، اکثر کشورهای عرب زبان هنوز این موضوع را رعایت می‌کنند تا جایی که امروزه، حتی اگر زن باشید و ۵۰ سال سن داشته باشید و ازدواج نکرده باشید و از والدین خود دور شوید، جامعه با شما با مهربانی رفتار نمی‌کند. مگر اینکه در شهر دیگری کار کنید، این شما را به فردی غیرمسئول تبدیل می‌کند و گاهی اوقات با برخی توصیفات تحقیرآمیز همراه است، مانند تلاش برای داشتن یک سبک زندگی بسیار بد و تلاش برای فرار از دید والدین

، حالا، در مورد ازدواج و خانواده‌ی همسر صحبت کنید. هنوز هم وقتی در... اسرائیل کاملاً متفاوت است چون اسرائیل عمدتاً آمریکایی است. اما در بیشتر کشورهای خاورمیانه‌ی امروزی، هنوز هم وقتی ازدواج می‌کنید، احتمال دارد که با خانواده‌ی همسر خود زندگی کنید

اگر به حریم خصوصی فکر می‌کنید، بهترین حریم خصوصی که می‌توانید داشته باشید این است که در یک طبقه زندگی نکنید. بنابراین، گاهی اوقات، یک زوج جوان ممکن است در طبقه پایین زندگی کنند و والدینشان در طبقه بالا باشند، یا والدینشان در طبقه پایین باشند و برعکس. حالا، باور کنید یا نه، من در یک کشور عرب زبان، هوش فرهنگی تدریس می‌کنم و جالب است که تقریباً هر سال، دانشجویی دارم که می‌گوید می‌دانید، من با خانواده همسر زندگی می‌کنم و باید بدانید که اجازه آشپزی ندارم زیرا مادرش مسئول آشپزخانه است

و اگر قرار باشد خانواده‌ی مادر بزرگ جایی برای آشپزی بگذارند، این یک امتیاز بزرگ است. اما این امتیاز با مسئولیت همراه است، زیرا اگر زن خوب آشپزی نکند، پدرشوهر، خواهر و برادرهایی که در خانه زندگی می‌کنند و شوهر خودش، وقتی همه دور هم نشسته و غذا می‌خورند، اشاره می‌کنند که نه، غذا به خوبی غذای مادر نیست. بنابراین، این فرهنگ را تصور کنید.

بنابراین، در این روایت به ما گفته شده که اینجا خانه پیتز است. اما سطر بعدی می‌گوید که مادرزنش در خانه بیمار است. این فرهنگی است که اگر امروز در خاورمیانه زندگی کنید، اینطور نیست. این فرهنگ هیچ تاثیری ندارد، حتی جلب توجه هم نمی‌کند چون طبیعی است.

اما در آمریکا، لطفاً، مردم به من خواهند گفت، از من نخواه که با مادرشوهرم زندگی کنم یا از مادرشوهرم نخواه که با من زندگی کند. من آنجا نمی‌روم. تمام چیزی که می‌گویم این است که شرایط خانواده‌ی همسر پیتز را درک کنید.

و بعد به ما گفته شد که او تب دارد. اما ببینید که چگونه عیسی تب را شفا داد. عیسی تب را نهیب زد تا از او خارج شود.

به ما گفته شد که تب او فوراً قطع شد و شروع به خدمت کرد. این تجربیات و آنچه در کنیسه همان شهر اتفاق افتاد، این پیام را به همه جا می‌رساند. و بنابراین، به ما گفته شده است که با غروب آفتاب، افراد بیشتری بیماران و دیوزدگان را برای شفا به آنجا می‌آوردند.

و عیسی بر آنها دست خواهد گذاشت و آنها را شفا خواهد داد. او کسانی را که دیوزده هستند، رهایی خواهد بخشید. او دیوهایی را که سعی می‌کنند توجه غیرضروری را به خود جلب کنند، توبیخ خواهد کرد.

بگذارید نکته‌ی بسیار مهمی را در انجیل لوقا مطرح کنم. بنابراین اگر امروز کشیش هستید، نمی‌خواهید آنچه را که می‌خواهم بگویم از دست بدهید. لوقا به ما می‌گوید وقتی عیسی یا پیروان عیسی در مکانی ظاهر می‌شوند و قدرت خدا بر آنها است و کسی در اطرافشان است که دیوزده است، لوقا دائماً خاطرنشان می‌کند که آنها آن افراد را می‌شناسند و در واقع، آنها را به خاطر آنچه هستند، می‌خوانند.

و سپس آنها شروع به تحریف پیام می‌کنند. بنابراین، در مورد عیسی، فرد دیوزده می‌گوید، من می‌دانم تو کیستی. تو عیسی ناصری هستی.

البته، آنها شما را می‌شناسند. و اگر امروز شما یک واعظ کاریزماتیک هستید و کسی که تسخیر شده می‌گوید، من می‌دانم شما چه کسی هستید. شما مرد خدا هستید.

لطفاً سرتان را باد نکنید. این چیزی نیست که بروید و بگویید، اوه بله، البته، من مرد خدا هستم. به انجیل لوقا نگاه کنید.

گاهی اوقات، دیو می‌گوید، ما تو را می‌شناسیم؛ تو خدای متعال، بنده‌ی خدای زنده هستی. اما کسی که این را می‌گوید، شخصی است که توسط دیو تسخیر شده و سعی دارد توجه مرد خدا را از برخورد با آن شخص منحرف کند. در این مورد، عیسی ناراحت شد، آن شخص را سرزنش کرد و در اسرع وقت به وضعیت رسیدگی کرد.

و به ما گفته شده است که کسانی که دیوزده بودند آزاد شدند. همانطور که به پایان این جلسه از خدمت عیسی، چه در ناصره و چه در کفرناحوم، می‌رسیم، اجازه دهید چند نکته‌ای را که تاکنون گفته‌ام خلاصه کنم. او به کنیسه شهر خود رفت

طوماری از اشعیا به او داده شد و او آن را خواند. او شرح داد که خدمت او در روایتی که در اشعیا ثبت شده است، چگونه خواهد بود. این خدمت در کنیسه مورد پرسش و واکنش قرار می‌گرفت

او به الیاس و خدمتش به یک غیریهودی اشاره کرد و تلویحاً گفت که مردم نافرمان هستند و اگر به بی‌ایمانی ادامه دهند، احتمالاً خدا او را برای خدمت به غیریهودیان می‌فرستد و همچنین خود را در سنت نبوی تثبیت می‌کند. مردم از این موضوع عصبانی بودند و می‌خواستند او را بکشند، بنابراین او مخفیانه فرار کرد. او به کفرناحوم، نزدیکترین شهر بزرگ، آمد.

در آنجا به کنیسه رفت و تعلیم داد. مردم از تعلیم آن هنرمند شگفت‌زده شدند. در کنیسه مردی دیوزده بود و او آن دیوزده را رهایی داد.

بعداً، وقتی او کنیسه را ترک کرد، به خانه پطرس آمدند، جایی که با مادرزن او روبرو شدند و عیسی مادرزن او را شفا داد. بعداً در غروب، خبر کارهایی که عیسی انجام می‌داد، پخش شد، بسیاری از بیماران و دیوزدگان آمدند و او آنها را آزاد کرد. آیا این کاری غیرمعمول از کاری است که عیسی باید در پادشاهی خدا انجام دهد؟ خیر.

همانطور که او از طومار اشعیا می‌خواند، آمده است تا مژده را به فقرا برساند. او آمده است تا بینایی را به نابینایان بازگرداند، اسیران را آزاد کند و حتی سال پسندیده خداوند را اعلام کند. همانطور که این سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنیم، لطفاً توجه داشته باشید که چگونه رسالت عیسی در ابعاد مختلف زندگی بشر از نظر معنوی، جسمی و اجتماعی، آشکار می‌شود، چگونه او زندگی مردم را تنها با یک هدف تحت تأثیر قرار می‌دهد تا آنها بتوانند آزادانه در مسیری که خدا آنها را برای آن آفریده است، شکوفا شوند.

امیدوارم همچنان که با ما همراه می‌شوید، شما نیز چنین تجربه‌ای داشته باشید یا حداقل کنجکاو باشید که درباره این تجربه بیشتر بدانید تا بتوانید سفری را با عیسی مسیح، کسی که من او را پروردگار خود می‌نامم، آغاز کنید. خیلی ممنونم.

من دکتر دن دارکو و آموزه‌های او در مورد انجیل لوقا هستم. این جلسه ۷، خدمت عیسی در جلیل، بخش ۱۴-۴۱ است. خدمت در ناصره و کفرناحوم، لوقا ۴: ۱۴-۴۱